

جانوران در مثل‌های مردم شاندرمن تالش

قربان صحرايي

«گرگ و بره»

۱- وَرگي نَه وَرَه آدَه، شُونَه نَه خَلِه دَكَر.

vargiana vara āda, šōna naxele dakar.

بره را همراه گرگ می‌فرستند (بره را به گرگ می‌دهد)، باچوپان هم می‌کند.

توضیح: این ضرب‌المثل ویژه آدمهای رندی است که در قضیه‌ای می‌خواهند هر دو طرف موضوع را داشته باشند و می‌خواهند با زیرکی (رندانه) از هر دو طرف به نفع خود سود ببرند. معادل ضرب‌المثل فارسی «شریک دزد است و رفیق قافله»

«بز»

۲- أَزوام نَجِيَه ، تِ وای بَدوش.

azvām načaya ,tvāy bedōš.

من می‌گویم بز نر است، تو می‌گویی بدوشش.

توضیح: این ضرب‌المثل برای آنهایی به کار برده می‌شود که گوششان بدهکار حقیقت نباشد و بخواهند مدام روی خواسته نامعقول خویش پافشاری کنند.

«گربه و ماهی»

۳- پُچوم مای نِپَرَس واسُورَه.

pečō māy neperas vā sōra.

دست گربه به ماهی نمی‌رسد، بهانه می‌گیرد که شور است.

توضیح: این ضرب‌المثل برای آنهایی است که دستشان به پست یا مقامی نمی‌رسد، اما با عدم پذیرش این واقعیت دنبال بهانه‌ای، (هر چند

واهی) هستند.

«گاو»

۴- گِشَه نِز و نُو گا دُشین، وا دُنگا پُشه.

geša ne zōnō g a došan, vā dangā pša.

عروس بلد نیست گاو را بدوشد (دوشیدن گاو را بلد نیست)، بهانه می‌گیرد که زمین (=محوطه) کج است.

توضیح: این ضرب‌المثل برای انسانهایی به کار می‌رود که قدرت انجام کار یا عملی را ندارند ولی نمی‌خواهند آن را قبول کنند و با بهانه‌های واهی ناتوانی خویش را توجیه می‌کنند.

«اسب»

۵- دِییری اَسبَه دَنش دِپا بی ای وری ویلاخن.

diyari asba danš d pā bi ei vari vilāxen.

آنکه سوار اسب دیگران است، باید دوپایش را به یک سمت اسب آویزان کند.

توضیح: کنایه از عدم ماندگاری و نادوامی دنیا است.

«الاغ»

۶- خَری خَریف نِیَه، دَنشته چ پالونی.

xari xarif niya, danešta če pālōni.

الاغ را نمی‌تواند مسخر خود سازد (به تسخیر خود درآورد)، سوار پالانش شده.

توضیح: کنایه از آدمهایی است که زورشان به بالادست نمی‌رسد، ولی عقده دل خود را با ظلم بر فرودست خالی می‌کنند.

«خرس»

۷- خرس گوشه‌دار آنگر به دار.

xers gōšadāra anger ba dāra.

خرس خیال می‌کند هنوز بر درخت مو (انگور) باقی مانده است.

توضیح: کنایه از آدم‌های خوش‌خیالی است که خود را در خیالات غرق می‌کنند و یا برای افرادی است که به غیرممکن دل بسته‌اند.

«گاو»

۸- گا پوست آکرده شه، آرسه چ دمی.

gā pōst ākaraša ārasa če domi.

پوست گاو را کنده (درآورده) و رسیده به دمش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

دینچه

شماره ۷

توضیح: این ضرب‌المثل ویژه افرادی است که کاری را آغاز کرده و نزدیک به انتها رسیده‌اند ولی آن را به انجام نمی‌رسانند.
«سگ»

۹- اسبَه دمی هفتاد سال قَالو گِشُونَه، وَ ختی آکَرِدِ شُونَه هنی پُشا.

esba domi hafād sāl qālav qetešōna , vaxti ākardešōna hani pešā.

دُم سگ را هفتاد سال در قالب گرفتند، وقتی باز کردند باز کج بود.
توضیح: این ضرب‌المثل برای اشخاصی است که پند و اندرز نمی‌پذیرند.

«خوک»

۱۰- خو سَر آگه سَنگَنیَه، اِشتَن آی کِرِنْدِن.

xō sar aga sanyina eštan ay kerenden.

اگر کَله (سر) خوک سنگین است خودش مسئول حمل آن است.

توضیح: این ضرب‌المثل در قبال کسی گفته می‌شود که به خاطر مشکل نابجایی که شخص دیگری برای خود فراهم کرده، غصه و یا به اصطلاح حرص و جوش می‌خورد. در آن صورت به او گفته می‌شود لازم نیست غصه او را بخوری، یا به قول فارسی‌زبانها «هرکس خربزه می‌خورد پای لرزش هم می‌نشیند.»

«فاخته»

۱۱- لاله کوکو موئو.

lāla kōkō mōnō.

مانند فاخته لال شده است.

توضیح: این ضرب‌المثل برای فردی که در سوگ عزیزی از بس که به ناله و زاری پرداخته و دیگر صدایش در نمی‌آید، کاربرد دارد.

«باز و جغد»

۱۲- همه را باز خونو، آمه را کور قو.

hama rā bāz xōnō , ama rā kōra qō.

برای همه باز (پرنده خوشبختی) آواز می‌خواند، برای ما جغد.

توضیح: این ضرب‌المثل زمانی به کار می‌آید که بدبختی و مصیبت پشت سرهم برای کسی رخ بدهد. در اینجا منظور از باز، «هما» است.

«اسب»

۱۳- ای دَفَه موئَه تا کوئرشو، ای دَفَه آسبَه پردی کونی بئرشو.

ei dafa mōaa tā kō baršō, ei dafa asba pardi kō ni nebaršō.

گاهی از یک تار مو می‌گذرد، (اما) گاهی هم از پل ویژه اسبها هم عبور نمی‌کند.
توضیح: این ضرب‌المثل هنگامی به کار می‌آید که گاهی کسی از خودگذشتگی و ایثاری از خود بروز می‌دهد که قابل توصیف نیست، اما گاهی هم که از دنده لُج وارد شود به هیچ صراطی مستقیم نمی‌شود. معادل ضرب‌المثل فارسی «گاهی از سوراخ سوزن می‌گذرد، اما گاهی از دروازه هم عبور نمی‌کند».

«سگ و شغال»

۱۴- زَرْدَه اِسَبَه شَالی بَرایَه.

zarda esba šāli brāyia.

سگ زرد برادر شغال است.

توضیح: این ضرب‌المثل ویژه آنهایی است که در رفتار و کردار منفی شبیه همدیگرند.

«بز»

۱۵- بُزِی ناری سَنگَه ویداری.

bezi nāri senga vidāri.

جلوی بز سنگ انداختن.

توضیح: این ضرب‌المثل ویژه آنهایی است که با پیش‌بینی درخواستی از جانب مخاطب، قبلاً او را به اصطلاح خلع سلاح می‌کنند.

«خر»

۱۶- خَر چُ ژُونُو رَنگَنیه تونبَارَه چیه.

xar če zōnō rangina tōnbāra čiya.

الاغ چه می‌فهد که ارزش تو بره رنگین (بره گران قیمتی که از علوفه انباشته شده باشد) چقدر است؟

توضیح: این ضرب‌المثل زمانی به کار برده می‌شود که فردی قدر و منزلت مال و یا ثروتی که دارد را درک نکند و آن را در راه بیهوده مصرف نماید.

«خر و مار»

۱۷- خُدا خُری شاق مَدَه کَتی میجَه.

Xedā xari šāq mada , lanati miga.

(ان‌شاء الله هیچ وقت) خدا به خر شاخ ندهد و به مار هم مژه.

توضیح: این ضرب‌المثل مخصوص آدمیانی است که دستشان به جایی نمی‌رسد، و گرنه [اگر برسد] دمار از روزگار دیگران درمی‌آورند.



پرتال جامع علوم انسانی

دینچه

شماره ۷

«سگ»

۱۸- شوته بَرَمی چمن نون پَلِیَه، آیشی اسبَه پیگتَه دوشته.

šōna berami čemen nōn palaiya, ainyi esba pigeta davašta

چوپان گریه می کرد که چرا نان من نصفه است، آن را هم سگ برداشت و فرار کرد.

توضیح: این ضرب‌المثل در جایی به کار می آید که شخص به آن چیزی که به او رسیده است، قانع نباشد و یا به حق خود راضی نشود، ولی برحسب اتفاق آن حق هم به نحوی از بین برود. در این صورت خواهند گفت: چوپان به پاره نان خود قانع نبود، آن را هم سگ از دستش ربود و گریخت.

«سگ»

۱۹- اسبَه آوَ دِی.

esba āvaday.

آب دادن سگها.

توضیح: این ضرب‌المثل برای آدمهای بی کار و بی عار استفاده می شود. مثلاً وقتی یکی می پرسد فلانی کجاست و چه کار می کند، در جواب گفته می شود: به آب دادن سگها مشغول است. یعنی کار او مناسب نیست.

«سگ»

۲۰- اسبانِ جغره گته، گدایَه کَری را روزآبَه .

esbān jeğra geta, gadāyia kari rā rōz āba.

سگها با هم درگیر شدند، گدا از فرصت بهره برد.

توضیح: این ضرب‌المثل ویژه انسانهای فرصت طلب است.

«سگ»

۲۱- اسبَه اشتن صایبی ناآژونو.

esba eštan sāyibi nāāzōnō.

سگ صاحبش را نمی شناسد.

توضیح: این ضرب‌المثل ویژه زمانی است که همه چیز به هم خورده و اوضاع درهم و برهمی پیش آمده و کسی در فکر کسی نیست.

«گرگ»

۲۲- اَنشتا ورگی مُونو.

aneštā vargi mōnō.

مانند گرگ گرسنه است.

توضیح: این ضرب‌المثل ویژه آدم حریص و آزمندی است که هیچ رحم و مروّتی ندارد. در این صورت به ایشان می‌گویند: او مانند گرگ گرسنه، حریص و آزمند است.

«گاو»

۲۳- ختّه گا نآ یزاون.

xeta gā neayizāvene.

(حاضر نیست) گاو خفته را بیدار کند.

توضیح: این مثل برای آنهایی که رحیم دل و بی‌آزارند و دیگران ازدست و زبان ایشان آسیبی نمی‌بیند به کار می‌رود.

«گاو»

۲۴- گا، گا نژن.

gā, gā nežan.

گاو، گاو را نمی‌زند.

توضیح: این مثل برای محیط‌های آرام و ساکت و دنج به کار برده می‌شود. به طوری که می‌گویند از بس که فلان مکان آرام و ساکت بود حتی گاو هم با گاو کاری نداشت.

«سگ»

۲۵- لاله دریا، اسبه دلیشه نه نجیست نابو.

lāla daryā esba dalište na najist nābō

دریای بزرگ با لیسیدن سگ نجس نمی‌شود.

توضیح: این ضرب‌المثل زمانی کاربرد دارد که سخن ناروایی به وسیله فرد سبکسری به آدم بزرگی نسبت داده شود. در آن صورت گفته می‌شود: همانطوریکه دریا با آن عظمت با پوزه سگی آلوده و نجس نمی‌شود، این سخن هم به شما نمی‌چسبد و موجب پایین آمدن عظمت شما نمی‌گردد.

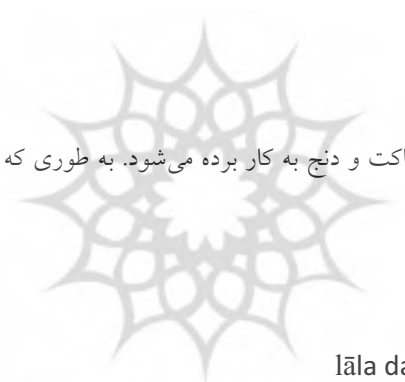
«خرس»

۲۶- خرس شادی دره اِشتن پوره حرّ.

xers šādi dere ešton pōra hare.

خرس از فرط خوشحالی و شادی توله‌اش را می‌خورد.

توضیح: این مثل جنبه عاطفی دارد و برای مادران و پدرانی که زیاد به بچه‌شان مهر می‌ورزند، به کار می‌آید.



«خوک»

۲۷- خو چ ژونو سَمه سی چیه !؟

xō če zōnō sema si čiya?

خوک (گراز) چه می‌داند که درد سُم چیست؟

توضیح: این مثل برای انسانها ی بی‌شخصیت که نگران آبروی خویش نیستند به کار می‌رود.

«ماهی»

۲۸- دریا تونی کو دَسینه مای گر.

daryā tōni kō dasina māy ger.

با دست از کف دریا ماهی می‌گیرد.

توضیح: این مثل برای افراد زرنگ و باهوش و کارکننده به کار می‌رود. منظور این است که: فلانی از بس که زیرک است می‌تواند با دست (بدون استفاده از ابزاری) از کف دریا ماهی بگیرد و قدرت و توانایی انجام هر کاری را دارد.

«الاغ»

۲۹- خری دُشْتیه‌ای عیب، چ بر گُنه دُعیب.

xari danšte ei aiy ba , če bargne d aiyb.

سوار شدن بر الاغ یک عیب است، و افتادن از پشت آن دو عیب.

توضیح: این مثل را به افرادی می‌گویند که می‌خواهند دست به کار خطیر و مهمی بزنند. در این صورت قبل از انجام آن کار به آنها گوشزد می‌کنند که: یا این کار را شروع نکن و یا پس از شروع آن را به نحو احسن به انجام برسان، چون در صورت شروع و عدم موفقیت ممکن است در بین مردم سرافکننده و شرمگین شوی.

«گاو»

۳۰- گا اِشْتَن مونده پا نِپکر.

gā eštam mōnda pā nepekar.

گاو گوساله خود را زیر پا له نمی‌کند.

توضیح: مفهوم این مثل این است که انسان هیچ وقت فامیل و یا دوست و آشنای خویش را رها نمی‌کند. در دفاع از دوست و آشنا و خصوصاً فامیل ساعی و مُجد است. « گاو گوساله‌اش را لگدمال نمی‌کند.»

«مار»

۳۱- لَنْتِی ژَنْده لافنده اَنْگلی تَرس.

lana tižanda lāfenda angeli tarse.

مار گزیده از طناب گره خورده می‌ترسد.

توضیح: این مثل برای فردی به کار می‌رود که در یک موضوعی شکست خورده و یا در جایی به او آسیب کافی رسیده باشد، ناگزیر برای دفعات دیگر با احتیاط وارد عمل می‌شود. معادل ضرب‌المثل فارسی «مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد.»

«گره»

۳۲- پچو کی شاهد گر؟ اِشتَن دُمی.

pečō ki šahid ger? eštan domi.

گره چه کسی را به عنوان شاهد معرفی می‌کند؟ دمش را.

توضیح: این مثل برای آنانی است که برای ردگم کردن بهانه‌های واهی می‌گیرند.

«الاغ»

۳۳- خری گله باغی کو دُونِدِن، زرْخَان کَر.

xari gola bāgi kō davenden , zarxān kare.

اگر الاغ را در باغ گل هم ببندند، باز عَرَعَر می‌کند.

توضیح: این مثل برای آنانی است که لیاقت پست و مقامی را ندارند.

«کلاغ»

۳۴- صد سیا کَلاچ ای هُوَا.

sad siya kalāč ei hōā.

برای دور کردن یک صد کلاغ سیاه یک صدا بس است.

توضیح: این مثل جهت آدمهای ترسو و بزدل است که با کوچکترین تهدیدی از معرکه دور می‌شوند. «صد کلاغ را یک کلوخ بس است.»

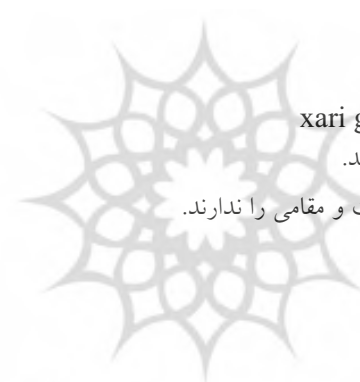
«اسب»

۳۵- به شیطونی آسبی کو ویرا.

be šytōni asbi kō virā.

بیا از اسب شیطان پیاده شو.

توضیح: کنایه از نصیحت کردن و اندرز دادن.



پرتال جامع علوم انسانی
روانشناسی و مطالعات فرهنگی

دینچه

شماره ۷

«قاطر و اسب»

۳۶- قاطری دفرسینه: اشته دد کیه؟ واتشه: چمن ننه آسبه .

qāteri dafarsina: ešete dada kiya? vāteša čemen nana asba.

از قاطر (استر) پرسیدند: پدرت کیست؟ گفت: مادرم اسب است.

توضیح: کنایه از اصل و نسب است. هر گاه کسی در تعریف از خود به موارد مثبت خانواده خود استناد کند با این مثل به او گفته می‌شود

که مجموع را ببین!

«عقاب»

۳۷- دال قرتو نکری.

dāl qortō nekari.

حتی عقاب (در آنجا) صدایی از خودش در نمی‌آورد.

توضیح: کنایه از نهایت خلوتی است. هر گاه مکانی خلوت باشد، این مثل برای آنجا به کار خواهد آمد. مانند «حتی پشه در آنجا پر

نمی‌زند.»

«گریه»

۳۸- فلون کس پُچو مونو، آی ویداری هوا، چارچنگلی آجیر.

felōnkas počō mōnō , ay vidāri havā , čārčan goli a jir.

فلانی مانند گریه است، اگر به هوا پرت شود با چهار دست و پا فرود خواهد آمد.

توضیح: کنایه از زرنگی و کارکشتگی است.

«زنبور»

۳۹- زرزنگه خومه چو مژن.

zar zanga xōma čō mažan!

در لانه زنبور چوب فرو نکن.

توضیح: این ضرب‌المثل برای کسانی است که در موضع ضعف قرار دارند ولی می‌خواهند با یک گروه قوی مواجه شوند. بالطبع نتیجه از

قبل معلوم است.

«سگ»

۴۰- اسبه سری نِدور.

esba sari nedavere.

گردن سگ را نمی‌برد.

توضیح: کنایه از کُند بودن. وقتی چاقو و یا کاردی تیز نباشد به دلیل این که شدت کندی آن را توصیف کرده باشند می‌گویند: از بس که کند است حتی سر سگ را هم نمی‌برد. این مثل برای کسانی است که ناتوان‌اند و هیچ کاری از دست آنها بر نمی‌آید.

«سگ»

۴۱- اِسَبَه کَفَنی را بَدَرِدِ نَشو.

esba kfani rā bedard nešō.

حتی به درد کفن سگ هم نمی‌خورد.

توضیح: کنایه از غیرقابل استفاده بودن.

«سگ»

۴۲- چِ کَلَه ماستِ پِکَری اِسَبَه نَالِیس.

če kalla māst pekari esba nāālis.

اگر بر سرش ماست بریزند حتی سگ هم حاضر نیست آن را لیس بزند.

توضیح: کنایه از پستی و فرومایگی است.

«گره»

۴۳- پُچو یَرَه کَرَدَه.

počō yara karde.

گره را زخمی کردن.

توضیح: کنایه از حرف نامربوط زدن است.

«خر»

۴۴- مَرَدَ خری شیوارِ زِرْخَانِ کَری.

marda xari ivār zerxān kari.

مانند الاغ مرده عرعر می‌کرد.

توضیح: کنایه از نهایت درد است.

«سگ»

۴۵- اِسَبَه زورِ بُوَری خوئَه شِکار، اَگَرِدِ اِشْتَن صایبِی گِر.

esba zōr bevari xōa šekār āgarde eštan sāybi gere.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دینچه

شماره ۷

اگر سگ را با اجبار به شکار گراز ببرند، صاحبش را گاز خواهد گرفت.
توضیح: اگر کسی را مجبور به انجام کاری نمایند، ممکن است از شدت غضب و ناراحتی در برابر اجبار، عکس‌العمل منفی نشان دهد.

«مرغ»

۴۶- مردِ کرگی پادار!

marda kargi pā dāre!

مرغ مرده را زنده می‌کند و سر پا نگه می‌دارد.

توضیح: این مثل برای افرادی به کار می‌رود که در تهمت زدن و سخن ناروا به این و آن نسبت دادن، خیره و استادند.

«جوجه»

۴۷- چمنِ سَری کیچه دگر ده.

čeman sari kija dekarda.

انگار از مغز سرم جوجه می‌خواهد بیرون بیاید.

توضیح: کنایه از کلافه شدن از سروصدا و شلوغی است.

«مرغ»

۴۸- اگه کرگ آوسکینه کر، خاکی اِشتن سَر پِکر.

age karg āveskena kave xāki eštan savi pekare.

اگر مرغ خاکها را زیرورو می‌کند، همه خاکها را روی سر خود می‌ریزد.

توضیح: کنایه از بازگشت نتیجه اعمال به صاحب آن است.

«گنجشک و سار»

۴۹- موچ و نَسبر گِتن.

mōč o nesbar geten.

(برایش) گنجشک و سار گرفتن

توضیح: کنایه از وعده بی‌مورد دادن است.

«شیر و شغال»

۵۰- شیری کوشال عملِ اُمه، شالی کوشیر!

širi kō šal amal oma šali kō šir.

از شیر شغال به وجود آمده، از شغال هم شیر!



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

توضیح: هرگاه از مرد دلیر و شجاع فرزند ترسویی به وجود آمده باشد، و بالعکس، این ضرب‌المثل به کار می‌رود.

«خوک»

۵۱- کَلَه خُو گردنی دار!

kala xō gardani dāre!

گردنش به کلفتی گردن خوک است!

توضیح: کنایه از قوی هیكلی و بنیه قوی با بار منفی است.

«خر»

۵۲- خر بِرَم مَنشون زافرون آوسته، زافرون بِرَم مَنشون خری آوسته!

xar berame menšōn zāfavōn āvasta zāfarōn berame menšōn xari āvasta!

خر گریه می‌کند از اینکه چرا بارش زعفران است، زعفران گریه می‌کند که چرا او را بر خر بار کرده‌اند!

توضیح: این ضرب‌المثل ویژه آدم‌های بسیار خوب و بزرگوار و باوقاری است که به نوعی گرفتار آدمی پست و فرومایه شده‌اند.

«کلاغ»

۵۳- هوا کَلَاچُ اُمه خومه کَلَاچش پخته!

havā kalāč oma xōma kalāčēš pexeta!

کلاغ بیگانه آمد و کلاغ در لانه را از جایش بیرون کرد!

توضیح: کنایه از غضب و تصرف با زور است.

«گاو»

۵۴- پیشن ایسپیه گایه.

pišin eispiya gāyia.

گاو پیشانی سفید است.

توضیح: او کسی است که همه او را می‌شناسند.

«سگ، توله سگ»

۵۵- چِ دِلی کو اِسبَه کِتَه مَرده.

če deli kō esba keta marda.

در دلش توله سگ مرده است.

توضیح: کنایه از کینه است. (کینه زیاد)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

دین

شماره ۷

۱۲۸

«سگ»

۵۶- اِسْبَه را خَواو بَه، مرا خَواو نَبَه.

esba rā xāv ba, merā xāv neba.

سگ خوابید ولی من نتوانستم بخوابم.

توضیح: کنایه از شدت درد است.

«سینه سرخ و گاو نر»

۵۷- دَگَنَه زِیَایَه، بَرَوَشْتَه کَلَه وَرْزَا.

dagena zizaya barvašta kala varzā.

اگر گرفتار شد سینه سرخ است و اگر خلاص شد گاو نر جنگجو.

توضیح: کنایه از مظلوم‌نمایی پس از گرفتاری.

«گاو نر»

۵۸- کَلَه وَرْزَا یا بی‌رَنگِ بَدَارِ یا بی‌جَنگِ.

kala varza yā bi rang bedār yā bi jang.

گاو نر بزرگ یا باید خوش‌رنگ باشد و یا توانایی جنگ کردن را داشته باشد.

توضیح: انسان‌های مغروری هستند که هیچ‌گونه مزیتی (مادی و معنوی) ندارند و فقط ادعا دارند.

«سگ»

۵۹- اِسْبَه اِشْتَن آروَرْدَه نِیُور.

esba eštan ārvarda niare.

سگ آروغ‌زده خود را نمی‌خورد.

توضیح: هرگاه چیزی به کسی اهدا گردید، و چنانچه هدیه‌کننده بخواهد دوباره آن را پس بگیرد و یا پشیمان شود، در مقابلش گفته

می‌شود: سگ آروغ زده خود را دوباره نمی‌خورد.

«غاز وحشی»

۶۰- کُرَنگِ اِین رِیَه‌ی نِشائِیَه درِیَه‌ی خَوابِشو!

kereng ei riyay nešā še, d riyay xā bešō!

«کرنک» (غاز وحشی) در یک ردیف نمی‌تواند پرواز کند ولی می‌خواهد دو ردیفی پرواز کند!

توضیح: در فصل کوچ پرنده‌گان هنگامی که غازهای وحشی به سمت مناطق گرمسیر پرواز می‌کنند معمولاً در یک ردیف ولی به شکل

«<» پرواز می کنند و اگر تعداد آنها زیاد باشد در دو ردیف «<<» و بیشتر حرکت می کنند. این حالت پرواز غازهای وحشی ضرب‌المثل شده است برای آنهایی که از نظر مالی توانایی اداره یک زن را ندارند ولیکن دلشان می خواهد دوباره زن دیگری نیز اختیار کنند.

«اسب»

۶۱- آسیی ژه کُ وِر ببو، جُفتک ژُن.

asbi ža ke ver bebō, jeftak žan.

اگر جوی (خوراک) اسب زیاد باشد، جُفتک می اندازد.

توضیح: کنایه از ناسپاسی انسان‌های بی شخصیت است. برخی هستند که اگر مورد مهر و لطف زیادی قرار بگیرند، از مهربانی طرف سوء استفاده کرده و ناسپاس می شوند.

«اسب»

۶۲- تیه تونباره نه ای دَفَه بو آسیی گِین.

teya tōn bāra na ei dafa bō asbi geten.

با توبره خالی فقط می توان یک مرتبه اسب را فریب داد.

توضیح: چنانچه آدم رندی بخواهد از یک حقه و کلک برای چند منظور استفاده کند، به او این مثل گفته می شود. یعنی هر کلکی فقط یک دفعه به کار می آید.

«سگ»

۶۳- ای پَله نون به اسبه پیگته شه.

ei pala nōn ba esba pigeta ša.

انگار یک پاره نان بود که سگ برداشت و گریخت.

توضیح: کنایه از ناپدید شدن ناگهانی است. هرگاه کسی یا چیزی به طور غیرمنتظره ناپدید و مفقود شود، خواهند گفت: انگار یک تکه نان بود که سگ برداشت و گریخت.

«گره»

۶۴- تَنخا که پچوئَه.

tanxā ka počōa.

تنها گره خانه است.

توضیح: به کسی که دوست دارد و یا برایش سخت است در کاری که انجام می دهد دیگری هم سودی ببرد، می گویند: او مانند تنها گره

منزل است که همه چیز را برای خودش می‌خواهد.

«سگ»

۶۵- إسبَه گَفی نَه کَلَاکِ نِوَارِ.

esba gafi na kelāk nevāre.

با دعای سگ باران نمی‌بارد.

توضیح: کنایه از بی‌تأثیری دعا و نفرین کسی است.

«بزغاله»

۶۶- بَزَه کِتّی چَمَن را بار!

beza keti čeman rā bār!

بزغاله‌ای برایم بیاور!

توضیح: از این ضرب‌المثل برای کارهایی که بنا نیست انجام شود و یا انجام آن به بهانه‌های واهی واگذار می‌شود استفاده می‌شود.

«خروس»

۶۷- سو کَلَه دا مَخُونو روز نَابو؟!

sōkla dā maxōnō rōz nābō?!

آیا تا خروس نخواند، روز نمی‌شود (شب به پایان نمی‌رسد).

توضیح: این ضرب‌المثل برای آنهایی است که در انجام موضوعی وجود خویش را بسیار بااهمیت می‌دانند، و یا شخص ثالثی وجود چنان

فردی را ضروری و بااهمیت می‌داند و این در حالی است که این بیان صحت ندارد.

«شغال»

۶۸- شیره خَرَبزَه شَالی قِسْمَت بو!

šira xarbeza šālī qesmat bō!

خریزه شیرین نصیب شغال می‌شود.

توضیح: هرگاه مالی خوبی نصیب نابابی گردد این ضرب‌المثل کاربرد خواهد داشت.

«اسب»

۶۹- شَا اسبِی جَلَفی گَته.

ša asbi jelafi gete.

می‌تواند افسار اسب را بگیرد.

توضیح: کنایه از زرنگی در نشست و برخاست با بزرگان. هرگاه کسی در هم‌نشینی و هم‌صحبتی با بزرگان زیرکی نماید و در این جور محافل خویش را نشان بدهد، این مثل برایش کاربرد خواهد داشت.

«مرغ»

۷۰- کَرگی شَت و مرگی دَوَا دار.

kargišet o morgi davā dāre.

از شیر مرغ گرفته تا داروی جلوگیری از مرگ را دارد.

توضیح: کنایه از فراوانی و وفور نعمت است.

«گوزن»

۷۱- گَنزی گوشتی را آدم هَدی را نِشو.

ganzi gōšti rā ādam hadi rā nešō.

حتی به خاطر گوشت گوزن هم آدمی ناچار نیست که آن همه راه را طی کند.

توضیح: هرگاه کسی به خاطر مورد بی‌اهمیت و یا لااقل کم‌اهمیتی مسیر طولانی را طی نماید و با این کار خودش را خسته نماید، گفته می‌شود: به خاطر تهیه گوشت گوزن (که ما از پدران و بزرگان خود شنیده‌ایم زمانی به وفور در منطقه تالش وجود داشت و گوشت آن به مثابه تبرک بود) آن قدر راه را طی نمی‌کند! تو چرا بی‌خودی خویش را خسته نمودی؟

«خروس»

۷۲- چ سوکَله مِخی سَری کو مرغانه کَر.

če sōkla mexi sari kō morġāna kare.

خروسش روی میخ تخم می‌گذارد.

توضیح: کنایه از خوش اقبالی است.

«خر»

۷۳- هَمّه خَر خِرَن شون کربلا، آمه خَر خَرَم گرم چَمه جانی را بلا.

hama xar xeren šōn karbalā, ama xar xerem geram čama jāni rā balā.

مردم خر می‌خرند و با آن به مسافرت کربلا می‌روند، ما هم خر می‌خریم بلائی جانمان می‌شود.

توضیح: گاهی فردی برای آسایش و راحتی خویش کاری را انجام می‌دهد و یا وسیله‌ای را تهیه می‌کند، اما آن کار یا وسیله نه تنها

موجبات راحتی و آسایشش را فراهم نمی‌کند بلکه باعث دردسرهایی نیز برایش می‌شود.

«بُز نَر»

۷۴- آگه شوَنه مَیل بُبو، نَچَه کوشِت دوش.

age šōna mayl bbō , nača kō šet dōše.

چوپان اگر میل داشته باشد از بز نر شیر می‌دوشد.

توضیح: برخی هستند که قدرت و توان و عرضه انجام کاری را دارند. اما خود را به بی‌عرضگی و ناتوانی می‌زنند و یا میل انجام آن کار را ندارند. «خواستن توانستن است».

«خر»

۷۵- خَر بارِ نشا بَرِد، زرخان کَ شا کَرِد!

xar bār nešā barde, zerxān k sā karde!

اگر خر نمی‌تواند بار را حمل کند، ولی عرعر که می‌تواند بکند!

توضیح: در مقابل ابراز تنبلی بعضی از افراد گفته می‌شود که هنگام باربری «مرغ» اند و به هنگام پریدن «شتر».

«خر»

۷۶- خَر مَرَدَه آنبرو تِفار آبه.

xar marda anbro tefār ābah.

خر مرده است و آمرود (گلابی) پخش شده است.

توضیح: برای انسانهای فرصت طلب و سودجو کاربرد دارد. مانند «تغاری بشکند ماستی بریزد، جهان گردد به کام کاسه‌لیسان».

«مرغ»

۷۷- کَرگَ کَلَه خَرَدَشَه مَگه؟!

karga kalla hardaša maga?!

مگر کله مرغ را خورده است.

توضیح: کنایه از حرافی و سبکسری است.

«گوساله»

۷۸- دسی دراز مآکه، گا گلو چمی کور کری!

dasi derāz maāka, gā gelō čemi kōr kari!

دستت را دراز نکن ممکن است چشم گوساله را کور کنی!

توضیح: گویند روزی فردی برای همسر خویش صحبت می کرد که اگر پول داشتیم یک رأس گاو می خریدیم و آن گاو برای ما گوساله می زاید و... در همین موقع همسرش حرف او را قطع کرد و با دست به نقطه ای اشاره کرد و گفت: و گوساله را در آنجا می بستیم. بلافاصله مرد به همسرش گفت: دستت را دراز نکن ممکن است چشم گوساله را کور کنی. این ضرب المثل برای افرادی به کار می رود که در خیال بافی به سر می برند.

